

در پیرامون ایران چه می‌گذرد؟

(ایران و پوشش‌ها در کشورهای همسایه)

*
دکتر محمد محسن حمیدی

در این سالها و بویژه در چند ماهی که از سال ۱۳۸۶ خورشیدی می‌گذرد، در همسایگی ایران دگرگونی‌های سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی چشمگیر رخ نموده است. افغانستان، عراق، پاکستان، ترکمنستان، ترکیه، روسیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، آذربایجان و ارمنستان، هر يك از چشم‌اندازهایی، نمایانگر این دگرگونی‌ها تواند بود. به هر رو، در این مجال، می‌کوشیم از «گسترندگی» دگرگونی‌ها و جریان‌های فرهنگی-اجتماعی و سیاسی سخن به میان آوریم، توافقی گشوده شود به آینده پویسهای این حوزه‌ها در ایران.

۰۲. روش‌شناسی

خرد متعارف و روش‌شناسی‌های علوم اجتماعی، هر دو، مارا فرامی‌خوانند تا بیشتر، در این تأثیر و تأثرهای منطقه‌ای باریک شویم. رهیافت سامانه‌ای (systemic)، نظام سیاسی را اندامواره (organism) بی‌می‌انگارد که از محیط خویش اثر می‌پذیرد و می‌تواند بر آن اثر گذار باشد. درون داده‌ها (input)، بر بخشهای

۱. طرح مسأله

تاریخ دراز آهنگ و پرافت و خیز ایران، گویای آن است که: ایرانی، پیوسته بخش چشمگیری از توش و توان خود را بر سر دشواری‌های برآمده از فراسوی مرزهایش گذاشته است. بر خلاف آمریکا و بریتانیا، که سپر دریایی آنها سبب شده است به قول قدما، «دست جن هم به آن‌ها نرسد»، ایران به گفته «رنه گروسه»، «چهار راه حوادث» بوده و در «معرکه جهان‌بینی‌ها» نشسته است. از این رو، همواره «دگر بود» و دشمن، از ذهن و زبان و جان و تن ایرانی آرام و آرامش را می‌گرفته، و او ناگزیر بوده است که هم می‌خواست، «یک چشمه بخوابد»، و اگر خوابش می‌برد، «خواب آشفته ببیند»، و چون بر می‌خیزد، تاوان همان يك دم خواب را بپردازد. ایران، کشوری که پانزده همسایه، و مرزهای دور و دراز آبی و زمینی دارد و در پاره‌ای از جغرافیا نشسته و ایستاده است که از بحران خیزترین بخشهای جهان به‌شمار می‌آید، امروزه بیش از گذشته در کانون مخاطره‌های جنگی و وزش‌های فرهنگی به‌چشم می‌آید.

اجتماعی- فرهنگی را در کتاب «بحران مشروعیت» به میان آورده و از بحران‌هایی چند برای سامانه سخن می‌گوید.^۴

بحران هویت	بحران سامانه	خاستگاه (زیر سامانه)
—	بحران اقتصادی	اقتصادی
بحران مشروعیت	بحران عقلانیت	سیاسی- اداری
بحران انگیزش	—	اجتماعی- فرهنگی

رهیافت سامانه‌ای، بویژه در تحلیل سامانه‌های زنده و سامانه‌های اجتماعی، با تحلیل کارکردگرایانه (functional) پیوند می‌یابد. می‌توان سه زیر سامانه (قانونگذاری، اجرایی با کارویژه مدیریت و رهبری، و اداری با کارویژه نظارت بر اجرای قوانین)^۵، چهار زیر سامانه (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی)^۶ یا بیشتر را به یاد آورد. در «نظریه عمومی کنش» پارسونز، برای یک سامانه کنش چهار بُعد و برای ماندگاری هر جامعه، چهار کارویژه مفروض گرفته شده است. این جهات، که با کوتاه نوشته «AGIL» شناخته می‌شوند، به قرار زیرند:

۱. کارکرد سازگاری با محیط (adaptation) که بر دوش اقتصاد است؛
۲. کارکرد دستیابی به هدف (goal-attainment) که دولت، آن را به انجام می‌رساند؛
۳. یکپارچگی (integration: پیوند نهادها به یکدیگر) که نهادهای حقوقی و مذهب آنرا بر آورده می‌سازند.

○ ایران، کشوری که پانزده همسایه، و مرزهای دور و دراز آبی و زمینی دارد و در پاره‌ای از جغرافیا نشسته و ایستاده است که از بحران خیزترین بخشهای جهان به شمار می‌آید، امروزه بیش از گذشته در کانون مخاطره‌های جنگی و وزش‌های فرهنگی به چشم می‌آید.

گوناگون و «زیر-سامانه» (sub-system) های دولت-کشور اثر می‌گذارد، و سامانه نیز به محیط، برون داد (out-put) هایی دارد. این برون دادها در برخورد با محیط، به بازار خوران (feed back) مثبت یا منفی می‌انجامد؛ و دیگر بار این چرخه آغاز می‌شود و دنباله می‌یابد. در باز خورد مثبت، واکنش در همان جهت کنش اصلی عمل می‌کند؛ واکنش، کنش را تقویت، و یک پدیده انباشته پدید می‌آورد. نمونه بسیار ساده آن، بهره مرگب در اقتصاد است؛ ولی در باز خورد منفی، دامنه باز خورد، بر دامنه درون داد، مرزی می‌گذارد. از این هنگام است که سامانه، در جهت عکس سپهر بیرونی (محیط)، رفتار می‌کند و گونه‌ای نظم و سامان به بار می‌آورد. «گرماکنر»^{*} (ترموستات)، با چنین کارکردی، اندازه ثابتی از گرما را، امکان پذیر می‌سازد. «مهاری» و بازنگر شگری^{*} (کنترل)، عاملی است برای خودتنظیمی، که در برخی سامانه‌های مکانیکی به کار می‌آید تا زیر سامانه‌ها را با شرایط دگرگون شونده سپهر بیرونی، بار دیگر تنظیم و بدین سان، کارکرد ماشین را به گونه‌ای مؤثر در راستای هدف‌های آن، تعدیل کند. ساختارگرایی، سیبرنتیک، و نگرش سامانه‌ای، در یک خانواده از تبیین‌های علوم اجتماعی می‌گنجد.^۲

در این جا، یاد کرد سه نکته بایسته می‌نماید. نخست آنکه: همچون همه روش‌شناسی‌ها، روش سامانه‌ای، ساختاری و کارکردگرایی نیز از کاستی پیراسته نبوده و آماج نقدهایی بوده است، مانند: تکیه بیش از اندازه بر تعادل، و محافظه‌کاری؛ ولی به هر رو بعنوان یک سرمشق و «چارچوب تحلیلی» می‌تواند سپهر پژوهش را روشن تر سازد و سودمند افتد دیگر، آنکه: اکنون، گرایش به درآمیختن روشها، بهره‌گیری از روشهای گوناگون، و «چند (کثرت) گرایی»^{*} در فزونی است.^۳

از این رو، در این جستار، رهیافت سامانه‌ای در کنار رهیافت گفتمانی نشانه، که به چارچوب‌های اندیشه‌ای پنهان در پس گفتارها و کردارهای آدمیان نظر دارد گذاشته شده است. سوم، اینکه: رهیافت سامانه‌ای از سوی اندیشمندان برجسته‌ای همچون «هابرماس» اکنون نیز به کار گرفته می‌شود. وی سه زیر سامانه اقتصادی (سرمایه)، اداری- سیاسی (حکومت)، و

سازماندهی پایدار و فرایندهای دگرگونی) را می‌توان معلول و پیامد اجزای این ساختار دانست. سازوکارهای علی، از راه رفتار افراد بروز می‌یابد و قدرت علی ساختارهای اجتماعی را در خود دارد. برای نمونه، رفتن سرمایه‌داری به سوی بحران، با انقلاب فرانسه یا ایستایی تکنولوژیک در امپراتوری روم، همه را پیامدهای ویژگی‌های ساختاری سرمایه‌داری، نظام کهن فرانسه و برده‌داری کهن روم دانسته‌اند.^۹

۳. افغانستان

افغانستان، کشور هم‌زمان و هم‌کیش ایران، که با ما بویژه در هرات و فراه مرز مشترکی به درازای ۹۴۵ کیلومتر دارد، چندی زیرچنگ «طالبان» بود. افزون بر پشتونگرایی ناپخته و تعصب‌های خام درباره‌ی زبان، فرهنگ و ادبیات دری و فارسی، این گروه، خواسته یا ناخواسته، سبب‌ساز رخداد ناگوار کشته شدن دیپلمات‌های ایرانی در کنسولگری ایران در مزارشریف شد و ایران را تا مرز جنگ با این گروه پیش برد. پاره‌ای همکاری‌ها نیز مانند آموزش کشت جایگزین تریاک میان ایران و گروه طالبان، شاید برخاسته از مصلحت‌اندیشی و واقع‌بینی دیده شد. رخداد بیستم شهریور (یازدهم سپتامبر) سبب شد تا حکومت بوش به افغانستان لشکرکشی کند. حکومت حامد کرزی، از توافق «بن» بر آمد، و سپس از راه برگزاری هرچند دشوار و دیر هنگام انتخابات ریاست جمهوری، مجالس و شوراهای ولایتی، و «لویه جرگه»هایی مانند لویه جرگه قانون اساسی، نظامی متفاوت با «امارت اسلامی» دلخواه ملا محمد عمری ریزی کرد. ایران که به گروه‌های مجاهدین، بویژه آنها که در «ائتلاف شمال» در فوافکندن طالبان نقش آفرینی کردند، سال‌های یاری رسانده بود، در سال‌های نخست حکومت کرزی، روابط خوبی با افغانستان داشت. هرچند اکنون نیز این روابط ناخوشایند نیست، ولی دگرگونی‌هایی که رفته‌رفته به کنار گذاشته شدن چهره‌های مجاهدین از ساختار قوه مجریه انجامید، از چشم‌انداز روابط ایران و افغانستان، رخدادی فرخنده نبود. در هرات نیز، والیگری از اسماعیل خان ستانده شد، و هرچند وی بعنوان وزیر

○ افغانستان امروز، از حکومتی کمابیش انتخابی برخوردار است که در سنجش با برخی کشورهای خاورمیانه، همچون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، ستودنی می‌نماید. انتخابات و چرخش نخبگان نیز چنین است. قانون اساسی آن از مایه‌های مردم‌سالارانه برخوردار است، با برخی نکته‌های آموزنده برای همسایگان همچون سهم دیده شده برای بانوان در مجالس. در افغانستان امروز، آزادی بیان، کمابیش، به خوبی دیده می‌شود؛ رسانه‌ها با همه‌ی دشواری‌های مالی در قالب مطبوعات و شبکه‌های صدا و سیمای خصوصی، پر شمارند.

۴. «دیرنده‌سازی»^۷ سرمشق‌های ارزشی از نسلی به نسل دیگر یا همان جامعه‌پذیری، که خانواده و نهادهای آموزشی و پرورشی باید آن را بر آورند.^۸

تبیین‌های سامانه‌ای ساختاری و مانند آن، همچنان از جایگاه بلندی در علوم اجتماعی برخوردارند و در زمره تبیین‌های علی به شمار می‌آیند. برای نمونه، تبیین کارکرد گرایانه، در علوم اجتماعی به گفته «مرتون» «وجود نهاد یا عمل خاصی را بر حسب پیامدهای سودمندشان برای کل نظام اجتماعی» یا یکی از زیرسامانه‌های آن تبیین می‌کند. هدفش این است که نشان دهد فلان عامل «در کل نظام اجتماعی یا فرهنگی، چه نقشی بازی می‌کند.» یا ساختارگرایی علی (در برابر ساختارگرایی غیر علی کسانی مانند اشتروس)، جامعه‌ها را سامانه‌های در هم تنیده‌ای می‌داند که در بردارنده ساختارهای اجتماعی گونه‌گونی هستند مانند: گونه‌های دولت، سامانه‌های اقتصادی و ترابری. دیگر آنکه، بسیاری از ویژگی‌های برجسته جامعه‌ها (مانند گونه‌های

عملیاتی همچون حمله به گروهی از نمایندگان مجلس و شهروندان در «بغلان» در آبان ۱۳۸۶، به شمال نیز راه یافت؛ و بر پایه برخی گزارشها در همان روزها، ولایت فراه به چنگ طالبان افتاد و اکنون در بیش از ده ولایت، حال و هوای جنگی دیده می‌شود.

در کنار تهیدستی، ناامنی و حضور گسترده نیروهای بیگانه در خاک افغانستان در چارچوب «آیساف» (نیروهای همیاری بین‌المللی امنیتی افغانستان)، آزادیهای اجتماعی و فرهنگی و شاید درست‌تر باشد بگوییم، گشودگی جامعه بر سلیقه‌های فرهنگی-اجتماعی گوناگون در افغانستان که از سنتی‌ترین جامعه‌ها به‌شمار می‌آید، دیده می‌شود. یافتن شیوه همزیستی اسلام و نمادهای تجدد در سطوح فرهنگی-

○ هر چند تأثیر و تأثر، و گسترندگی دوسویه‌ای در این سالها میان ایران و افغانستان در جریان بوده است، و از ایران، زبان و ادبیات و حتی پاره‌ای شیوه‌های زندگی در میان مردمان افغانستان مؤثر افتاده، ولی اکنون سخن بر سر اثرهایی است که پویشهای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی افغانستان می‌تواند بر پویشهای ایران بگذارد. شد-آمد کوچندگان افغان و ایرانیانی که برای بازار گانی و مانند آن به افغانستان می‌روند، بویژه در حوزه‌های اقتصادی اجتماعی اثرگذار خواهد بود.

در این حوزه، بویژه باید غرب و شمال غربی افغانستان، مانند هرات و فراه را در نظر داشت؛ و اگر نمی‌توانیم در استوارتر ساختن پیوندهای فرهنگی کاری از پیش ببریم، باری باید از گسستن پیوندهای گذشته پیشگیری کنیم.

«انرژی» (نیرو) به حکومت در آمد، ولی در هرات، برای روابط دو کشور سودمندتر می‌نمود.

ایران، که خود با دشواری‌های اقتصادی دست به گریبان بوده، بویژه در شش ماهه نخست ۱۳۸۶ خورشیدی، راههایی برای بازگرداندن صدها هزار تن مهاجر افغانی به افغانستان در پیش گرفت. هر چند بخشی کم‌شمار از این مهاجران، به کشورشان بازگردانده شدند، ولی بازگرداندن کمابیش چهل هزار نفری گروه‌هایی از آنها، به گونه‌ای با اصطلاح ضربتی و ناگهانی و یکباره، واکنش‌هایی در افغانستان برانگیخت که در زمره آنها می‌توان از استیضاح دو وزیر امور خارجه و امور مهاجران یاد کرد. به هر رو، اکنون نیز بخش چشمگیری از این مهاجران همچنان در ایران مانده‌اند.

افغانستان امروز، از حکومتی کمابیش انتخابی برخوردار است که در سنجش با برخی کشورهای خاورمیانه، همچون شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، ستودنی می‌نماید. انتخابات و چرخش نخبگان نیز چنین است. قانون اساسی آن از مایه‌های مردمسالارانه برخوردار است، با برخی نکته‌های آموزنده برای همسایگان همچون سهم دیده شده برای بانوان در مجالس. در افغانستان امروز، آزادی بیان، کمابیش، به خوبی دیده می‌شود؛ رسانه‌ها با همه دشواری‌های مالی در قالب مطبوعات و شبکه‌های صدا و سیمای خصوصی، پرشمارند. ولی، در کنار آن، تولید و مصرف مواد مخدر و کشت ترپاک در گردونه رشد و شتاب افتاده و در سال ۲۰۰۷ به گزارش نهادهایی همچون «دفتر مبارزه با جرایم و مواد مخدر-وابسته به سازمان ملل» افزایش چشمگیر داشته است، تا آنجا که اتحادیه اروپا، مواد مخدر را بعنوان فرآورده رسمی افغانستان برای فرآوری به فرآورده‌های مجاز تصویب می‌کند. ناامنی‌ها که روزگاری در قندهار و هلمند (و در ولایت‌های جنوبی و خاوری) دیده می‌شد، و امنیت کابل سبب می‌شد که کرسی را «شهردار کابل» (نه رییس جمهوری سراسر افغانستان) بخوانند، کابل را نیز فراگرفت و حمله‌های خودکشانه (انتحاری) به نیروهای انتظامی و مانند آن گسترش یافت؛ بخش‌هایی مانند «ولسوالی موسی قلعه» به دست طالبان افتاد؛ و این ناامنی‌ها در

سالها میان ایران و افغانستان در جریان بوده است، و از ایران، زبان و ادبیات و حتی پاره‌ای شیوه‌های زندگی در میان مردمان افغانستان مؤثر افتاده، ولی اکنون سخن بر سر اثرهایی است که پویشهای فرهنگی - اجتماعی و سیاسی افغانستان می‌تواند بر پویشهای ایران بگذارد. شد - آمد کوچندگان افغان و ایرانیانی که برای بازرگانی و مانند آن به افغانستان می‌روند، بویژه در حوزه رویکردهای اجتماعی اثرگذار خواهد بود.

در این حوزه، بویژه باید غرب و شمال غربی افغانستان، مانند هرات و فراه را در نظر داشت؛ و اگر نمی‌توانیم در استوار ترساختن پیوندهای فرهنگی کاری از پیش ببریم، باری باید از گسستن پیوندهای گذشته پیشگیری کنیم.

افزون بر مسائل امنیت، مواد مخدر، قاچاق کالا یا حتی دادوستد اقتصادی، و مسائل فرهنگی، موضوع حقایق ایران از هیرمند نیز در این سالها (که بیشتر به هنگام خشکسالی در سیستان و بلوچستان و خراسان، زیانهای زیست محیطی مانند خشکیدن «هامون صابری») انجامیده و به کشاورزی در آن مناطق آسیبهای فراوان زده) همچنان حل نشده مانده است. بازارچه‌های مرزی، که بخش چشمگیری از صادرات کشور به افغانستان را به عهده داشتند، در سالهای پیش، رونق خوبی گرفته بودند، ولی به دلایلی که کمتر بر خاسته از نامنی و بیشتر مایه گرفته از اغراض سیاسی می‌نماید، از رونق افتاده‌اند تا آنجا که بر پایه گزارشها، بازارچه و گمرک «دوغارون» ۷۰ درصد از صادرات خود را از دست داده و بیشتر بسته بوده است تا گشوده.^{۱۱}

۶. پاکستان

جنبش استقلال «پاکستان» را در ۱۹۴۷ میلادی «محمد علی جناح» معروف به «فائد اعظم» و «علامه محمد اقبال لاهوری» رهبری کردند؛ جنبشی که تا اندازه زیادی بر پایه دینی و اسلامی استوار بود. روند کارها در شصت سالی که از استقلال آن کشور می‌گذرد نیز گویای نقش بنیادین آن در پویشهای فرهنگی - اجتماعی و سیاسی است.

پاکستان، آمیزه شگرفی است از بسیاری پدیدارها و

اجتماعی و سیاسی، همچنان مشکل بسیاری از جامعه‌های اسلامی است و در قانون اساسی افغانستان نیز به کوتاهی و ابهام با آوردن عبارتی مبنی بر ضرورت مغایر نبودن قوانین کشور با احکام شرع، از آن گذر شده، ولی در موارد گوناگون مانند واکنش دیوان عالی و محافل مذهبی به پخش آواز و تصویر «آوازه خوانان» زن از شبکه‌های صدا و سیمای دولتی و خصوصی و نیز واکنش والی به حضور آوازخوانان مرد در محفل‌های زنانه عروسی، (و ممنوع شدن آن در بلخ، و در نتیجه گسترش بازار آوازخوانان نوجوان و پسر در این محفل‌ها)، و فزونی یافتن بانوان باصطلاح بی‌حجاب در کوی و برزن و مانند آن، در کنار هشدار برخی مطبوعات نسبت به افزایش فساد^{۱۲}، جریانی به نظر می‌آید رو به فزونی گرفتن. قومگرایی‌های گزافکارانه کسانی چون داودخان و دیگران پس از او، و دامن زدن بیگانگان و برخی قدرتهای فرامنطقه‌ای به پاره‌ای ناخرسندی‌های فردی شماری از مهاجران از پاره‌ای نهادهای اداری یا انتظامی در دوران اقامتشان در ایران، در پی جدایی افکندن میان ایرانیان و مردمان افغانستان حتی دری زبانان همسایه است، و شور بختانه شنیده‌ها و دیده‌ها نشان از آغاز شدن روندی زیانبار در روابط دو کشور دارد. هر چند تأثیر و تأثر، و گسترندگی دوسویه‌ای در این

○ پاکستان در حوزه اسلام سنتی و اسلام امروزی و نوگرا، هر دو، کارنامه‌ای پر تلاش دارد. اسلام سنتی همچنان در زندگی و محراب و منبر کوی و برزن این کشور سخت نمود دارد؛ و هر چند نمی‌توان همه گرایشهای آن را یک دست دانست ولی در این سالها آنچه از سیمای اسلامی آن به مار سیده، حضور و فعالیت «مدرسه»های پر شمار مذهبی بویژه در ایالت‌های باختری مانند ایالت سرحد باختری است.

پدیده‌ها، و گمان می‌رود نگاه يك بُعدی به آن، به فرو کاستن بویش‌های درهم تنیده به يك چیز، و داوری نادرست و ندانستن قدر و بهای آن می‌انجامد. مراد از این سخن، بیان واقعیاتی از این دست نیست که: پاکستان از هنگام بر آمدن، «به دلیل جنگ با همسایگان، خشونت‌های داخلی همیشگی، فقر، سیل، خشکسالی، اقتصاد بی ثبات، جمعیت زیاد و ارتش، گرفتار بحران بوده است. اما این سرزمین باستانی، هنوز هم ... مردمی پویا و مذهبی، آب فراوان، دسترسی آسان به دریاها و آزاد و جغرافیای الهام‌بخش ... دارد»^{۱۲}؛

به گمان نگارنده، در حال و هوای کنونی منطقه و جهان، بیشتر آمیزه این پدیدارهاست که در پاکستان چشمگیر می‌نماید: اسلام‌گرایی در کنار عرفی‌گرایی (سکولاریسم)، سنت در همسایگی تجدد، نظامی‌گری دوشادوش حزب‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و آمریکا‌گرایی در برابر غرب‌گرایی و دوستی با آمریکا، قدرت متمرکز نظامی در سرزمینی با ایالت‌گرایی و فدرالیسم، روابط با همسایگانی همچون هند و افغانستان که هر يك از دیدگاهی در خور اندیشه کردن است.

پاکستان در حوزه اسلام سنتی و اسلام امروزی و نوگرا، هر دو، کارنامه‌ای پر تلاش دارد. اسلام سنتی همچنان در زندگی و محراب و منبر کوی و برزن این کشور سخت نمود دارد؛ و هر چند نمی‌توان همه گرایشهای آن را يك دست دانست ولی در این سالها آنچه از سیمای اسلامی آن به ما رسیده، حضور و فعالیت «مدرسه»های پر شمار مذهبی بویژه در ایالت‌های باختری مانند ایالت سرحد باختری است؛ و رواج گسترده واژه «مدرسه» در رسانه‌ها نیز از همین جا برمی‌خیزد. از دید نگارنده گسترش چشمگیر این مدرسه‌ها، بیشتر از عواملی برمی‌خیزد مانند: استواری ایمان مذهبی توده‌ها که فرزندان خویش را در کار دین می‌گذارند و علم آن؛ سطح پایین سواد در پاکستان، به گونه‌ای که کمابیش ۶۰ درصد بزرگسالان کشور بویژه در این مناطق بی‌سوادند؛ و این خود، تا اندازه‌ای از کمبود نهادهای آموزشی مدرن مایه می‌گیرد؛ رشد اسلام بعنوان راهنمای عمل جمعی برای رویارویی با بیگانگان (واژه ایدئولوژی را به عمد، درباره اسلام سنتی به کار

نبرده ایم) که بیشتر از دوران «جهاد» در افغانستان و حضور نیروهای غربی در آن کشور اثر می‌پذیرد، و اینکه مدرسه‌ای همچون «لال مسجد» در «اسلام‌آباد»، چند هزار مرد و زن و جنگجو را بعنوان طلبه در خود جای می‌دهد. هر چند باز هم باید، از یکدست کردن فرآورده این مسجدها و یکسان‌انگاری آن با نهادهای پرورنده گزافگری (تندروی) اسلامی پرهیز کرد، ولی طالبان افغانستان و به تازگی پدیده طالبان پاکستان، یکی از برون‌دادهای آن است که اگر همگرایی این دو نمونه طالبان و تأثیر آن بر افغانستان را در نظر آوریم، پیوند این جریان با مسائل ایران و افغانستان روشن خواهد شد.

اگر «اخوان المسلمین» حسن‌البناء در مصر را نخستین نمونه اسلام‌گرایی امروزی و ورود اسلام به سپهر سیاسی-اجتماعی روزگار نو و بازاندیشی در شناخت دین و رویکردهای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی آن به‌شمار آوریم، بخشی از نوشته‌ها و آثار این جریان از راه پاکستان است که به ایران و افغانستان می‌رسد. بگنیم از اینکه «محمد اقبال لاهوری»، خود به گفته شریعتی «معمار تجدید بنای فکری اسلام» است. کتابهای کسانی چون «ابوالاعلی مودودی» (مانند «اول اخلاق ما، بعد تمدن آن‌ها»، و «مبانی اسلام و فلسفه احکام»)^{۱۳} در سالهای ۴۳-۱۳۴۲ و پیش از آن بیشتر از سوی استاد سید غلامرضا سعیدی به فارسی برگردانده شده است.

اگر به یاد آوریم که اندیشمندانی چون شریعتی در اوایل سالهای دهه ۱۳۴۰ و بیشتر در دهه ۱۳۵۰ است که بر سپهر اندیشه مذهبی، سیاسی و فرهنگی-اجتماعی ایران اثر گذار بوده‌اند، و با توجه به گفته شریعتی به استاد سعیدی و ادای دین به آن زنده یاد^{۱۴}، روشن می‌شود که این اثرها بخشی از پاکستان گرفته شده است.

اثرگذاری این اندیشمندان که بیشتر از نواندیشان اهل سنت بودند بر شیعه و سنتی ایران و افغانستان، هر دو بود؛ و همان کتاب مبادی اسلام به تازگی از سوی يك ناشر اهل سنت، به چاپ سوم رسید. کتاب‌هایی که از ایران و پاکستان به افغانستان می‌رفت، بویژه در روزگاری که گرایشهای چپ و مارکسیستی در آن کشور رشد

داد.^{۱۶} نظامیان و اسلامگرایان، هر دو قدرت یکدیگر را در بهینه‌سیاسی پاکستان در یافته‌اند و از این رو با همه تعارض‌ها، گاه همکاری‌هایی نیز داشته‌اند؛ نمونه «ضیاء الحق» و رویکردهای اسلامگرایانه‌وی و جمهوری اسلامی پاکستان، برای جلب نظر اسلام‌گرایان، و همکاری نخستین پرویز مشرف با «متحدہ مجلس امل» و اختلاف‌های بعدی آنها، گواه این مدعاست.

حزب‌گرایی در پاکستان ریشه‌دار، و در سنجش با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، با همه فراز و فرودها در تاریخ آن کشور و کاستی‌های احزاب، هنوز مایه امید است؛ و می‌توان گفت: «که با شکستگی ارزده به صد هزار درست». حزب مسلم لیگ (با دو شاخه کنونی قائداعظم و نواز شریف) و حزب مردم (به رهبری بی نظیر بوتو)، دو حزب بزرگ آن کشورند که رویارویی آنها در این چند سال با پرویز مشرف، به گونه‌ای بوده که وی نتوانسته است آنها را از میان براند و در برابر آنها درمانده است. از این رو، نظامی‌گری و حزب‌گرایی، هر دو در پاکستان در کنار هم دیده می‌شود؛ و این البته بهتر است از وضع کشورهایایی که در آنها حزب زیر فرمان نظامیان می‌چرخد. دو جنگ بر سر کشمیر میان هند و پاکستان، و درگیری نیروهای دو کشور در جریان استقلال بنگلادش، و کشمکش‌های پیوسته میان آنها، البته در قدرت گرفتن نظامیان مؤثر بوده است. اکنون، پاکستان پس از آزمایش شش بمب هسته‌ای در مه ۱۹۹۸، کشوری هسته‌ای به‌شمار می‌آید، و این نیز در دوام قدرت نظامیان (به علت نگرانی غرب از اینکه بمبها به چنگ اسلام‌گرایان بیفتند) مؤثر بوده است. پیوستن پرویز مشرف به ستیزندگان با دهشت‌افکنی به رهبری آمریکا و ترس آن کشور از اسلام‌گرایی نیز آمریکارابه راه‌پشتیبانی از حکومت نظامیان افکنده است.

مسائل قومی نیز مایه شکاف‌های بزرگ سیاسی در پاکستان بوده است. دو گروه قومی پشتون و بلوچ، با داشتن هم‌بانانی در آن سوی مرزها، در پویش‌های منطقه اثرگذار بوده‌اند. بلوچستان، سرحد شمال باختری، پنجاب و سند، چهار ایالت پاکستان‌اند. بلوچستان، بزرگترین ایالت و دربرگیرنده ۴۲ درصد مساحت

فزاینده داشت، در شکل‌گیری جریان اسلامی افغانستان و بویژه آینده آن، بسی اثرگذار افتاد.^{۱۵}

اکنون گمان می‌رود يك زمینه مهم پیوندهای مذهبی ایران و پاکستان، به مناطق سنی نشین در کنار مرزها برمی‌گردد. سیستان و بلوچستان که جای خود دارد، این وضع را در مناطق مرزی خراسان نیز می‌توان دید. نگارنده خود، مولوی‌های بسیاری را در روستاهای خراسان جنوبی دیده است که در مدرسه‌های مذهبی پاکستان تحصیل کرده‌اند و این پیشینه حتی در رویکردهای آنان بازتاب یافته است.

با وجود ستیزه‌های فرقه‌ای و مذهبی گاه و بی‌گاه در پاکستان، مذهب و شکاف‌های مذهبی پایه برآمدن حزب‌های مذهبی نیز بوده است. یکی از مهمترین نمونه‌های آن «متحدہ مجلس امل» در بردارنده شش حزب اسلامگراست، که امروز وزنه چشمگیری در سپهر سیاسی این کشور به‌شمار می‌آید، و به رغم همکاری نخستین با پرویز مشرف، امروز از مهمترین نیروهایی است که بر پابندی به قانون اساسی در برابر نظامیان پای می‌فشارد. اگر بر اسلام‌گرایی در پاکستان، دیدگاه منفی رو به گسترش نسبت به حضور آمریکا و هم‌پیمانانش در افغانستان را نیز بیفزاییم، روشن‌تر می‌شود که پاکستان از زمینه‌های آماده‌ای برای برآمدن يك دولت اسلامگرا و ضد آمریکا برخوردار است.

همزمان بارشد آنچه غرب بنیادگرایی اسلامی‌اش می‌خواند، اسلام سنتی که چه بساز مینه‌پاگیری نیروهای باصطلاح بنیادگرا نیز می‌شود، به زندگی خویش ادامه می‌دهد؛ و این دو جریان با میان‌روهای مذهبی که مشی سیاسی غرب‌گرا (سکولار)، ولی ایمان مذهبی دارند، در کنار روشنفکران و نوگراها حضور و فعالیت دارند. از میان اینها، بیشتر جریان‌های مذهبی برخاسته از مدرسه‌های مذهبی است که به ایران نیز می‌رسد.

نظامیان گرچه کمابیش در همه جای جهان، پیدا و پنهان، در ساختار سیاسی اثرگذار یا شریک‌اند، ولی یکی از نمونه‌های آشکار حضور آنها در قدرت، پاکستان است. نظامی که در ۱۹۴۷ برآمد، دموکراسی پارلمانی بود، ولی در ۱۹۵۴، قانون اساسی دگرگون شد و در ۱۹۵۸ نیز کودتای ایوب خان نقش نظامیان را افزایش

«قاضی افتخار محمد چوهدری»- رییس برکنار شده دیوان عالی- نشان دادند. دیوان عالی به پشتوانه این اعتماد و پشتیبانی، توانست فرمان‌هایی همچون فرمان لغو ممنوعیت بازگشت نواز شریف به کشور را صادر کند؛ و در تأیید نهایی انتخابات ریاست جمهوری پرویز مشرف برای یک دوره دیگر درنگ ورزد، تا آن‌جا که پیش از اعلام نهایی رأی، پرویز مشرف به اعلام حالت فوق العاده دست زد. پوشش‌های برخاسته از رشد و قدرت‌نمایی گروه‌های هوادار جامعه مدنی، همچنان ادامه دارد؛^{۱۸} و هرچند نمی‌توان چشم آن داشت که راه را برای یک مردمسالاری پیشرو هموار سازد، ولی بی‌گمان به کاهش قانون‌گریزی‌ها و بسترسازی برای آینده‌ای مردمسالار یاری خواهد رساند.

۵. ترکمنستان

ترکمنستان، همسایه شمال خاوری ایران، بر خوردار از منابع چشمگیر گاز در دریای مازندران، از آغاز استقلال تازمستان ۱۳۸۶ را در سایه فرمانروایی نیازوف گذراند؛ کسی که بر پایه کیش شخصیت و بانفوذ دادن «روحنامه»- نوشته وی- در بسیاری از شئون زندگی، خود را فرمانروایی مصلح هر چند خود کامه می‌نمود. مردمان ترکمنستان، از سیاست کنار گذاشته شده یا آنرا

پاکستان است. با وجود ساختار فدرالی، نارضایتی‌های سیاسی گسترده است و گفته شده که سال گذشته یکی از رهبران بلوچ به فرمان پرویز مشرف کشته شده است. پشتون‌ها نیز، بیشتر در ایالت سرحد باختری به سر می‌برند و سرزمین و حکومت خودمختار قبیله‌ای آنها در نزدیکی وزیرستان شمالی، تنها در این سالهای اخیر از حکومت پرویز مشرف بوده که چند بار به زیر چکمه نظامیان درآمده و حتی امروز نیز از دسترس دولت مرکزی دور است. رخدادهای این چند ساله و این ادعا که اسامه بن لادن در آن مناطق پناه گرفته، و حتی تصرف شهرهایی مانند «سوات» از سوی اسلام‌گرایان در آبان ۱۳۸۶ و طرح مسائلی مانند پشتونستان میان افغانستان و پاکستان، پیوسته از خبرسازترین رخدادها بوده است. از این رو، دیگ قومیت و قومگرایی در همسایگی ما همچنان در جوش است. قومیت با مذهب (در این مناطق با مذاهب اهل سنت) همپوشی یافته و از دو سو اثر گذار شده است. حزب‌هایی همچون حزب قومی پشتون خواه (RKQP)، در شمار احزاب قومی اند. وجود حزب‌های فرقه‌گرای مذهبی مانند «سپاه صحابه پاکستان»، و برخی دسته‌های نمونه‌برداری شده از آنها در مناطق مرزی ایران (که اکنون در هر دو کشور غیر رسمی اند)، می‌تواند گویای این جریان‌های سرایتی باشد. تضاد طبقاتی، بیکاری، فساد اداری و دستمزدهای پایین و... از دشواری‌های اقتصادی پاکستان است که بی‌چون و چرا بازتاب و نمود سیاسی نیز دارد. برای نمونه، جنبش متحد قومی، خواهان برنامهریزی درازمدت برای از میان بردن بیکاری از راه پی‌افکندن صنایع بیشتر، بویژه صنایع کوچک و صنایع دستی شده است.^{۱۷} حکومت پرویز مشرف در زمینه اقتصادی، کمابیش بهبودی پدید آورده است و در سالهای آغازین زمامداری وی، رسانه‌ها گسترش و رونق یافتند، هر چند در ماههای نزدیک به «اعلام حالت فوق العاده» در آبان ۱۳۸۶، در بوتۀ ممنوعیت و تعطیل افتادند. روزنامه‌هایی مانند «جنگ» و «دان» (Dawn) عمری چند دهه‌ای دارند. گروه‌های هوادار جامعه مدنی در این سالها، بویژه گروه‌های مذهبی، قومی و حقوقدانان و وکلا در چند ماهه پایانی ۲۰۰۷، قدرت خود را در بر گرداندن

○ حزب‌گرایی در پاکستان ریشه‌دار، و در سنجش با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، با همه فراز و فرودها در تاریخ آن کشور و کاستی‌های احزاب، هنوز مایه امید است و می‌توان گفت: «که با شکستگی ارزد به صد هزار درست». نظامی‌گری و حزب‌گرایی، هر دو در پاکستان در کنار هم دیده می‌شود؛ و این البته بهتر است از وضع کشورهای که در آنها حزب زیرفرمان نظامیان می‌چرخد.

می‌رود، بی‌آنکه بخواهد قوانین فراگیر اسلامی را بر همگان مقرر دارد.

رفت و آمد بسیاری از ایرانیان در چند سال گذشته به ترکیه و همکاری‌های چشمگیر اقتصادی ایران با آن کشور، اهمیت توجه به مبادله‌ها و تأثیر و تأثرهای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی را روشن می‌سازد.

۷. عراق

آمریکا با بهانه وجود جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی در عراق، صدام حسین را از اریکه قدرت به زیر کشید، ولی خود در آنچه باتلاق عراقش می‌خوانند، گرفتار شد. از يك سو درگیری‌های دهشت افکنانه، که روزانه گاه تا بیش از یکصد تن را به کام مرگ فرومی‌کشد؛ و از سوی دیگر ساخت سیاسی تازه که در آن شیعیان و کردها، در حال قدرت گرفتن و بازی سیاسی مسالمت آمیز با اهل سنت اند؛ و از دیگر سو بی‌ رغبتی آمریکا به بیرون بردن نیروهایش از آن کشور، نشان از حال و هوای تازه‌ای دارد که در آن، گرایش به روابط نزدیکتر با ایران، امید کامیابی نسبی سیاستهای ایران در برابر یکی از همسایگان را پدید می‌آورد. اکنون پذیرش یا نفوذ ایران و آمریکا در عراق، در رقابتی تنگاتنگ و به سود ایران افتاده است؛ ولی خودمختاری کردها و درگیری گروه‌های مذهبی، از مسائلی است که توجه ویژه ایران را می‌طلبد.

۸. فرجام سخن

اگر زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (اداری) نظام سیاسی، و چهار کارویژه بایسته برای بازماندن آن (AGIL) را در خاطر آوریم، می‌توان گفت: پویایی‌هایی که در کشورهای همسایه ایران، بویژه در نمونه‌های پیشگفته و نیز مناطقی مانند «دبی» در جریان است، نظام ایران و زیرساخت‌های آن را به هوشیاری و واکنش شایسته و روزآمد فرامی‌خواند.

بخش چشمگیری از درون داده‌ها و برون داده‌های فرامرزی، از گونه فرهنگی و اجتماعی است. درحالی که در حوزه نظری و آرمان، در ایران بر ضرورت پایبندی به ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی ابرام می‌شود و

به نیاز و واگذار کرده بودند و سر در کار زندگی و اقتصاد خویش داشتند. برآمدن رییس جمهوری کنونی- بردی محمداف- با برکناری و بازداشت رییس مجلس- که باید پس از مرگ نیازف عهده دار منصب ریاست جمهوری می‌شد- به اتهام فساد مالی، همراه بود. محمداف، چندی بعد انتخابات را برگزار کرد و اکنون بر اریکه قدرت تکیه زده است. سپهر سیاسی ترکمنستان، دستخوش دگرگونی نشده است، ولی حوزه فرهنگی- اجتماعی، گشودگی بیشتری می‌یابد.

مرزهای باجگیران و سرخس، راههای زمینی شد- آمد مسافران ایرانی به ترکمنستان است. بخش چشمگیری از این سفرها، حتی برخی سفرهای کاری اقتصادی، از سوی جوانان برای تفریح و تفریح انجام می‌شود. بگذریم از اینکه در چند سال گذشته، روایت سفر میان مشهد و عشق آباد لغو، و سپس برقرار شده است. آن ماجرا، به درست یا نادرست، در پی برداشتها از آثار فرهنگی- اجتماعی این سفرها پیش آمد.

۶. ترکیه

ترکیه، میراث دار عرف گرایی آتاتورک، کشوری که نظامیان در گذشته بیش از امروز دست در سیاست داشتند، در این سالها از يك سو با نمودهای اسلام گرایی و از دیگر سو با به چالش گرفتن قدرت نظامیان روبه‌رو بوده است. اسلام گرایی در ترکیه که با برآمدن «حزب فضیلت» به رهبری نجم الدین اربکان در پهنه سیاست و سپس ممنوع شدن فعالیت سیاسی رهبر آن، با گسستی روبه‌رو شده بود، این بار با حزب «عدالت و توسعه» رجب طیب اردوغان خیز بلندی برداشت که پس از يك دوره نخست‌وزیری کمابیش کار آمد در زمینه اقتصادی و روابط خارجی، قدرت نظامیان را به گونه‌ای مسالمت آمیز به هموردی طلبید و پس از چند ماه، ناهمناپی آنها، ایشان را واداشت تا در برابر راهیابی نامزد آن حزب به کاخ ریاست جمهوری، پس از دستیابی به پذیرش بالا در انتخابات مجلس، خویشتنداری نشان دهند. ولی اسلام گرایی ترکیه، اسلام گرایی ایدئولوژیک نیست، و همچنان بیشتر در زمینه رسمیت یافتن هویت اسلامی و نمادهای آن در جامعه (مانند حجاب) پیش

۳. بنگرید به: بریان فی، فلسفه امروزین علوم اجتماعی، ترجمه خشایار دیهیمی، (تهران، طرح نو، چاپ نخست، ۱۳۸۱)
۴. نک: مایکل پیوزی، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، (تهران: هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۴)، صص ۱۲۷-۱۲۵
۵. نک: همان، صص ۱۳۲-۱۳۱
۶. بنگرید به: گی روشه، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، تبیان، چاپ نخست، ۱۳۷۶)، صص ۱۰-۹.
۷. آن را در برابر Latency گذاشته‌ام.
۸. نک: همان، صص ۷۸-۷۷، و نیز: آلین سو، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، (تهران: پژوهشکده راهبردی، چاپ نخست، ۱۳۷۸)، صص ۳۳.
۹. نک: دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، (تهران: صراط، چاپ نخست، ۱۳۸۶)، صص ۱۶۷-۱۶۶ و ۱۵۶.
- نک:

10. <http://www.bbc.uk/persian/story/2007/10/07>
۱۱. نک: روزنامه خراسان ۱۳۸۶/۸/۱۰، ش ۱۶۸۳۴، صفحه خراسان رضوی.
۱۲. ویلیام گودوین، پاکستان، ترجمه فاطمه شاداب، (تهران: ققنوس، چاپ نخست، ۱۳۸۳)، صص ۷.
۱۳. بنگرید به: ابوالعلی مودودی، اول اخلاق ما بعد تمدن آن‌ها، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، (تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نخست، ۱۳۴۳)، با شمارگان ۲۰۰۰؛ نیز: ابوالعلی مودودی، مبادی اسلام و فلسفه احکام، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، (تهران: نشر احسان، چاپ نخست، ۱۳۴۲)، که چاپ سوم آن در سال ۱۳۸۱ انتشار یافته است.
۱۴. نک: کیهان فرهنگی، گفت‌وگو با استاد سیدغلامرضا سعیدی.
۱۵. نک: ظاهر طنین، افغانستان در قرن بیستم، (تهران: عرفان، چاپ دوم، ۱۳۸۴)، صص ۱۲۹-۱۲۸.
16. See: Allen McGrath, *The Destruction of Pakistan's Democracy*, (New York, Karachi and Delhi: Oxford University Press, 1998).
۱۷. نک: غزاله نظیف کار و حسین نوروزی، بر آورد استراتژیک پاکستان، (تهران: ابرار معاصر، چاپ نخست، ۱۳۸۲)، ج نخست، صص ۱۴۷-۱۴۶.
۱۸. از جمله: برای فراخوان چوهدری بر ضد مشرف، نک: <http://news.yahoo.com/s/ap/20071106/1p-on-re-as/pakistan>
۱۹. نک: روزنامه خراسان، شنبه ۱۳۸۶/۸/۱۹، ش ۱۶۸۴۴، صفحه اجتماعی.

هر از گاه طرح‌هایی مانند «امنیت اجتماعی» به اجرا درمی‌آید و در بالاترین سطوح از آن پشتیبانی می‌شود و بسیاری از طیف‌های فکری و سیاسی از پیش آمدن بحران هویت نگرانند، ورود ارزشهای فرهنگی بیگانه همراه با ارزش شدن گشودگی فرهنگی-اجتماعی و افزایش بهره‌گیری از ابزارهای ماهواره‌ای خود را نشان می‌دهد. اختلال در زیر سامانه‌های فرهنگی-اجتماعی به بحران انگیزش کمک می‌کند. مسائلی همچون قومگرایی، فرقه‌گرایی مذهبی، و نقش قومیت‌ها و امنیت در سیاست، از آن سوی مرزها به زیر سامانه سیاسی درمی‌آید و بر آن اثر می‌گذارد. اینها، بر سر هم، درخواست‌های مسالمت‌آمیز برای تحول و دگرگونی را دامن می‌زند و در پاره‌ای موارد، در آمیزش با عواملی دیگر، می‌تواند زمینه‌ساز مسائلی ناخوشایند گردد.^{۱۹}

در حالی که جمهوری اسلامی ایران، نظامی است برآمده از آموزه‌های پیوستگی دین و سیاست، ورودی‌های سیاسی و فرهنگی-اجتماعی از نظام‌های عرفی همسایه، می‌تواند چالش برانگیز باشد. از این رو، و با یادآوری این نکته که نظام ایران همچنان در منطقه و در حوزه‌های گوناگون، بازیگری فعال است، می‌توان نتیجه گرفت که: ورودی‌های متفاوت به زیر سامانه‌های نظام ایران، ایجاد می‌کند که هر یک از آنها بویژه نظام‌های فرهنگی و سیاسی، خود را در شرایط دگرگون شونده، باز تعریف کنند و به روز آمدسازی (و نه الزاماً دگرگون‌سازی) هنجارها و ارزشها پردازند. نگارنده بر آن است که در کنار همه بایسته‌ها در این زمینه، ایجاد تحول در دیوانسالاری و نظام مدیریتی و گماشتن مدیران سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی توانمند، شرط کافی گذار آرام و کارآمد است.

یادداشت‌ها

۱. این اصطلاح، از نام کتابی از فرهنگ رجایی: *معرکه جهان بینی‌ها - در خردورزی و هویت سیاسی ما ایرانیان*، (تهران: احیاء کتاب، چاپ نخست، ۱۳۷۴) برگرفته شده است.
- * این واژه‌ها، و دیگر واژه‌ها، برابر ساخت‌هایی است از نگارنده.
۲. بنگرید به: دانیل دوران، *نظریه سیستم‌ها*، ترجمه محمد یمنی، (تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۶)، صص ۶۲-۳۱.